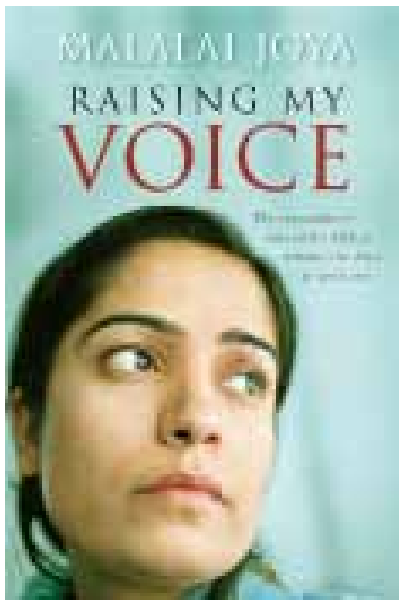


هیچ ملتی نمیتواند آزادی را به ملت دیگری هدیه کند تنها مردمی که به همت خود آزاد میشوند، میتوانند آزاد باشند!

"ملالی جویا"

بخش نخست



حاجی علم مشهور به علم سیاه - از جنگ سالاران جمعیت اسلامی در شمال افغانستان نام برد. سیاف با کفرآلود و ضد اسلامی جلوه دادن سخنان ملالی، بار دیگر دین را وسیله تحمیق قرار داد و با توسل به آن به صراحت اعلام داشت که "در مجلسی که در آنجا ارکان دین مورد استهزاء قرار میگیرد، دین به ما اجازه نمیدهد که در یک چنین مجلس بنشینیم." اما این یک بلوف سیاسی بود و اینان خیلی بیشتر از این در آن مکانی که ملالی آن را بعدها به باغ وحش تشبیه کرد، جا خوش کرده بودند.

در کنار این افراد باید از زنانی نام برد که حضورشان در آنجا فقط برای تبلیغ این امر بود که در سایه دموکراسی آمریکایی زنان افغان آزادانه به پارلمان راه می یابند. کیست که نداند زنانی چون پروین درانی که به نام کوچی و با امکانات وهایی ها به پارلمان آورده شده بود، نوزویه اتمر از مزدبگیران جمعیت اسلامی، صفورا نیازی یکی از کادرهای جمعیت اسلامی در مزار و ملالی اسحق زی از قندهار، همچون دیگر "برادران" خود به ملالی جویا حمله کرده و وی را مورد هتاک و فحاشی قرار دادند. این زنان نه نماینده زنان دردمند افغان، بلکه پاران عقب افتاده ترین بنیادگرایان اسلامی بوده و به آلت دست مبلغان "دموکراسی آمریکایی" تبدیل شده بودند.

فحاشی به ملالی جویا در پارلمان افغانستان، بازتاب جهانی داشت، در تمامی مطبوعات معتبر دنیا انتشار یافت و بدین صورت ماسک دموکراسی قلابی اهدافی ایالات متحده آمریکا را برای هزارمین بار درید و از ماهیت واقعی پارلمان افغانستان پرده برداشت.

در سپتامبر ۲۰۰۵، ملالی جویا در سن ۲۷ سالگی به نمایندگی از سوی مردم فراه وارد پارلمان شد. این اولین انتخابات افغانستان پس از اشغال آن توسط ناتو به سرکردگی ایالات متحده بود. ملالی در همان ابتدا در طی مصاحبه ای اذعان داشت که "هر روز هنگامیکه در پارلمان به چشمهای جنگ سالاران و فرماندهان جنگی ای که به کشتار صدها و هزاران مردم افغان دستور داده بودند، نگاه می کنم، با خود می گویم چگونه این چنین افرادی اجازه می یابند که مردم را نمایندگی کنند."

ملالی جویا تصمیم گرفت که سخنرانی خود در نشست ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵ مجلس را با این شعر حمید مصدق آغاز نماید:

من اگر برخیزم
تو اگر برخیزی
همه بر می خیزند
من اگر بنشینم
تو اگر بنشینی
چه کسی برخیزد؟
چه کسی با دشمن بستیزد؟
چه کسی

پنجه در پنجه هر دشمن دون آویزد؟

و سپس به این گفته برتولد برشت استناد کند که «آنکه حقیقت را میدانند، ولی آن را انکار میکنند، آنکه حقیقت را میدانند، ولی آن را انکار میکنند، و نمی خواهم تبهکار باشم و حقایق را به مردمم نگویم. من صرف چند هزار رأی مردم را نمی گویم، خوشبختی من درین است که حمایت اکثریت مردم مظلوم را بدست آوردهام و به عنوان فرزند کوچک شان در موقعیتی قرار گرفتم که دردهای شان را بازگو کنم و این مسئولیت سترگی است بر شانه هایم که تا آخر، حتی به قیمت ریخته شدن خونم حرمت شان را پاس خواهم داشت."

ادامه دارد

می پاشانند، درست زمانی که حتی برخی از اپوزیسیون و محافل و منفعلین منفرد باصطلاح سیاسی ایرانی، سقوط طالبان را بدست سربازان آمریکایی باور کرده و در دل جشن می گرفتند و آنان را که به ضدیت با اشغال افغانستان می پرداختند، "مدافع طالبان" خطاب میکردند و بطور مفتضحانه ای فریب تبلیغات دارو دسته بوش را خورده بودند تا جائیکه در رادیوهای فارسی زبان ونگوور آشکارا به کارگران ایرانی رهنمود میدادند که برای یافتن کار به افغانستان بروند، چون بوش اوضاع افغانستان را تغییر داده و بهتر کرده است!! آری درست در همین زمان بود که ملالی جویا توانست با طرح مسئله برابری زن در رابطه مستقیم با آزادی و عدالت اجتماعی، این حرفه "دموکراسی خواهی" را از چنگ سیاستهای بوش - اخوان و مدافین اشغال افغانستان خارج سازد و آزادی زنان را آنچنان که مناسب با مبارزات حق طلبانه مردم افغانستان است، مطرح نماید و این تبلیغات، که گویا زنان افغانستان با سقوط طالبان و اشغال افغانستان به آزادی رسیده اند را خنثی نماید.

و این گونه بود که در روز ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳ ملالی ای دیگر در کابل قد برافراشت. ملالی ای که نه تنها به مناسبت نام خود رشادت ملالی در جنگ میوند افغانستان را - که در سال ۱۸۷۹ بر علیه استعمار بریتانیای کبیر شعار مقاومت را سر داده بود - در اذهان مردم افغان بار دیگر زنده میکرد، بلکه این بار، ملالی ۲۰۰۳ نه تنها به مثابه نماینده منتخب مردم فراه قد علم کرد، بلکه فراتر از همه گرایشات ناسیونالیستی، قومی، مذهبی و غیر مذهبی، با اقدام شجاعانه خود در مقابل دشمنان داخلی و خارجی، وارد تاریخ افغانستان گردید و مورد پشتیبانی گسترده مردم افغانستان و جهان قرار گرفت.

ملالی جویا در ۱۵ آوریل ۲۰۰۶ در حالی به پارلمان افغانستان میرود که در اثر انتخابات نامیشی مملو از فساد، تقلب و ساخت و پاخت، اکثریت قاطع به اصطلاح نمایندگان مردم را جنگ سالاران، باندهای قاچاق و سوداگران مواد مخدر و رسواترین ناقضان حقوق بشر تشکیل داده بود و آن دسته از خائنان و ستمکارانی هم که در انتخابات شرکت نکرده بودند، به وسیله حمید کزازی و مشاوران خارجی اش، کرسی های مشرانو جرگه (سنا) را اشغال کرده بودند. جنگ سالاران جنایتکار با استفاده از تفنگ، پول و مقامشان در دولت توانستند تقریباً ۸۰ درصد کرسی ها را از آن خود بنمایند و حال ملالی جویای شجاع و بی باک مصمم است تا از حضور خود در پارلمان برای افشای ماهیت این پارلمان و اعضای کمال استفاده را بنماید. وی بارها و بدرستی اعلام داشته بود که نمیتوان از این پارلمان با این خصوصیاتی که دارد انتظار داشت تا کوچکترین قدمی در راه رفاه مردم سرکوب شده بردارد. وظیفه نمایندگان واقعی مردم فقط و فقط این است که از این تریبون برای افشای دولت و سیاستهایش استفاده نمایند.

هنگامیکه در ۷ ماه می ۲۰۰۶ ملالی جویا در ولسی جرگه (مجلس نمایندگان افغانستان) به مبارزان های کابل و کشته شدن دهها هزار نفر که از سوی برخی از وکلای مجلس "اشتباه" قلمداد شده بود، اعتراض کرد، و گفت که باید بین اشتباه و جنایت فرق گذاشت، مورد خشم کسانی قرار گرفت که همیشه به زبان گلوله سخن گفته اند و در ویرانی افغانستان و کشتار مردم بی دفاع آن سهم بسزایی داشته اند و با آنکه امروز طبق مد روز از "دموکراسی" سخن میگویند، اما تحمل شنیدن هیچگونه صدای مخالفی را ندارند. لذا با دشنام های کثیف خود بر علیه ملالی جویا و با "فاحشه" خواندن وی و با فتوای "بگیرید وی را و به او تجاوز کنید"، خواهان اخراج وی از پارلمان گردیدند. از آن جمله میتوان از رهبران باندهای جنایتکار بنیادگرایی اسلامی همچون عبدالرسول سیاف - نماینده کابل در مجلس که رهبر حزب اتحاد اسلامی و از رهبران سابق مجاهدین است، ربانی - رهبر حزب جمعیت اسلامی و خالد فاروقی - نماینده حزب اسلامی در پارلمان،

بنیادگرایی اسلامی را نپذیرفته بودند، دستگیر شده و یا به هر نحوی، از جریان انتخابات بیرون رانده شده بودند. و در عوض جنگ سالاران و مرتجعین بنیادگرایی اسلامی، خود و یا عمالشان را "منتخب" اعلام نمودند. بنابراین دروازه های لویه جرگه بر روی این جنایت سالاران چنان باز شد که آنها نه تنها در آن شرکت می کنند، بلکه اداره کننده امور نیز می گردند. در این میان یک اقلیت کوچک که شاید به علت ناشناخته بودنشان، امکان ورود به لویه جرگه را یافته اند، باید با زبان شکسته صدای خود را بلند کنند. اما ناگهان یک صدای رسا، آن هم صدای یک دختر جوان، فضای کرخت و مسموم لویه جرگه را می شکند و با زبانی که دردهای مردم دردمند افغانستان را با آن بیان میدارد، به جنایتکاران جنگی حمله می نماید و با آن بیان میدارد، خواستار میشود. کمیته های متشکل از جنگ سالاران در لویه جرگه مورد اعتراض زن جوانی قرار گرفت که برای کشورش و برای زنان کشورش دل میسوزاند.

ملالی جویا دختر بیست و پنجساله از ولایت فراه، وقتی پشت میکروفون قرار میگیرد با صدایی روشن تر از آفتاب فریاد میزند «اسم من ملالی جویا است و از ولایت فراه هستم... به نام شهدای گلگون کفن راه آزادی وطن، می خواهم چند لحظه ای صحبت کنم... رئیس هر کمیته از پیش تعیین است. چرا همه جنایتکاران را در یک کمیته نمی برید که در آنجا ببینند باز ملت را به چه حالت می رسانند. اینان کسانی بودند که کشور ما را محراق جنگ های ملی و بین المللی ساختند، زن ستیز ترین کسانی بودند در جامعه که کشور ما را به این حالت رسانده اند. **آزموده را آزمودن خطاست. به نظر من اینها باید محاکمه بین المللی و ملی شوند، اینها را اگر مردم ما بخشدند، مردم پابرهنه افغان، هرگز تاریخ نمی بخشد...** در اینجا جنایت کارانی که باید در برابر محاکم جنگی حضور یابند، در کمیسیون های لویه جرگه مسلمانند... ناگهان نقاب دموکراسی بوش - اخوانی پاره میشود. رئیس لویه جرگه، مجددی، به دفاع از شرکای جرم خویش، ملالی جویا را "کافر" و کمونیست خطاب کرده و به سربازان فرمان میدهد تا وی را دستگیر و از سالن خارج کنند. اما برگزارکنندگان مضحکه لویه جرگه «پا در میانی» می کنند و رئیس هم اعلام میدارد که «به شرط توبه کردن و عفو خواستن» ملالی جویا میتواند دوباره در جایگاه قرار گیرد. اما ملالی جویا بسیار قاطع تر از آن بود که دموکراسی بوش - اخوانی او را به عقب براند.

«من نه توبه میکنم و نه عفو می خواهم. من درد مردم و خواست مردم را بیان کرده ام و بر آن ایستاده ام تا سرحد مرگ.» اظهارات و جواب قاطع این زن جوان موج وسیعی از پشتیبانی از وی را در داخل و خارج افغانستان برانگیخت. مردم از افشار گوناگون با هر وسیله ممکن و از آن جمله؛ با تظاهرات در خیابان های فراه از وی حمایت کردند. و این حمایتها درست در شرایطی صورت میگرفت که کشورهای غربی و دولت ایالات متحده آمریکا به همراه احزاب بغایت ارتجاعی اسلامی و محافل برتری گرای قومی، از هر سو تلاش میکردند تا توده های مردم را پراکنده و منفعل نمایند و آنها را بعنوان نیروی ذخیره تلاش های نوکران و دست پروردگان خود در افغانستان حفظ نمایند. ملالی جویا از موضع یک زن آزادیخواه و با طرح قاطع تساوی حقوق زن و مرد، آزادی و عدالت اجتماعی، پلی در میان مردم زد و آنها را در مسیر خود به مخالفت با جنگ و اشغال، مخالفت با دست نشاندگان آمریکا و مخالفت با طالبان هایی که هنوز در مناصب کلیدی کشور جا خوش کرده بودند، دعوت نمود و به تلاش برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی فرا خواند. درست در زمانی که بعد از سقوط طالبان، اشغالگران آمریکایی به همراه محافل دست نشاندگی خود می کوشیدند تا زیر نام دفاع از حقوق زنان، آرایشگاه های سیار به کابل بفرستند و تبلیغات زن ستیز جوامع سرمایه داری را به نام آزادی زن به خورد زنان افغان بدهند، درست زمانی که هنوز بسیاری از محافل روشنفکرانه، از سقوط طالبان بدست سربازان آمریکایی یا گنج بودند و یا با دفاع از این اشغال خاک به چشم مردم صلح طلب و ضد جنگ دنیا

این روزها نام ملالی جویا بار دیگر بر سر زبانهاست. کتاب جدید وی حکایت از شجاعت زنی دارد که برای تحقق حقوق زنان میهنش به پا خاسته است، از هر تریبونی استفاده میکند تا صدای آنان را بگوش همگان برساند. مورد تهدید قرار می گیرد، خانه به دوش میشود و آسایش زندگیش را در ازای عصیان در مقابل نابرابری ها و بی عدالتی ها از دست داده است، نا ملایمات را به جان میخرد تا به استقرار حقوق انسانی، آزادی و عدالت اجتماعی خدمت نماید. ملالی جویا این هفته مهمان شهرمان - ونکوور - است. برای وی سخنرانی های متعددی در سطح شهر تدارک دیده شده است. از جمله به همت کانون ایرانیان مدافع صلح، آزادی و عدالت اجتماعی یک برنامه به زبان فارسی برای کامیونیتی فارسی زبان - ایرانی و افغان - تدارک دیده شده که امشب - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۹ - از ساعت ۷ الی ۱۰ شب برگزار میشود. به این مناسبت خوب است که پیش از آنکه امشب به پای سخنان وی بنشینیم، کمی بیشتر در مورد وی بدانیم و اینکه از کجا شروع کرد که به ملالی جویا، شجاع ترین زن افغان در سطح جهان معروف شد. نوشته حاضر عمدتاً در خدمت کمک به این امر است که با استفاده از منابع سایت کمیته دفاع از ملالی جویا - <http://www.malalaijoya.com> - در اختیار خوانندگان نشریه شهروند بی. سی قرار میگیرد.

پروین اشرفی
parvinashrafi@hotmail.com
۱۳ نوامبر ۲۰۰۹

ماجرا از کجا آغاز شد؟ این زن جوان کیست که محبوب قلوب بسیاری از مدافعان حقوق زنان و آزادیخواهان گشته است و در عوض مورد کینه زن ستیزان و دشمنان آزادی؟

ملالی جویا در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در استان فراه افغانستان - در مرز ایران - به دنیا آمد. در چهار سالگی مجبور به ترک کشورش شد و بخشی از دوران کودکی خود را در کمپ های مهاجرین در ایران و پاکستان گذرانده است. از سنین نوجوانی با رنجها، نابرابری ها و ستمگری های موجود در افغانستان، ایران و پاکستان آشنا شد.

پس از پایان تحصیلات دبیرستان در مدرسه های مهاجرین پاکستان، در سال ۱۹۹۸ زمانی که افغانستان در کنترل طالبان قرار گرفت به کشورش باز گشت. وی بطور تمام وقت و خستگی ناپذیر به فعالیت های سیاسی اجتماعی پرداخت و بخصوص در زمینه تعلیم و تربیت و سواد آموزی به زنان ستم دیده و بی دفاع. تأسیس یک کلینک درمانی برای زنان و یک پرورشگاه برای اطفال بی سرپرست و بی بضاعت، یکی از دستاوردهای تلاش های بی وقفه وی بود. ملالی از همان آغاز به قدرت رسیدن طالبان یکی از مخالفین سرسخت آنان بود. و بدین صورت بود که او در قلوب مردم افغان جای گرفت و مورد خشم دشمنان آزادی و شادی.

داستان پرسروصدای ملالی جویای ۳۱ ساله، به پیش از راه یافتن وی به مجلس افغانستان باز میگردد. به سال ۲۰۰۳ بر میگردد که بعنوان نماینده مردم فراه در مجمع بزرگان قانون اساسی - لویه جرگه - انتخاب گردید. شروع ماجرا در واقع به مضحکه لویه جرگه دوم که در سایه تفنگ و تهدید برای تصویب قانون اساسی آینده افغانستان برگزار شد، ارتباط می یابد. نشست های لویه جرگه در زمانی برگزار میشود که جنایتکاران جنگی و تروریست های آشکار تا دندان مسلح، حاکمیت بدون چون چرای خود را در سرتاسر افغانستان برقرار کرده اند. «کمیسیون لویه جرگه» ظاهراً اعلام داشته بود که کسانی که دستشان به جنایت های جنگی و تخلف از حقوق بشر آلوده باشد، فاقد شرایط لازم عضویت در لویه جرگه خواهند بود. اما همه خبرها از همان ابتداء حاکی از آن بود که تعداد زیادی از نامزد هایی که ننگ تعلق به باندهای